

حضور خوانندگان ثابت در بستر تشریفاتی و تکراری جشنواره موسیقی فجر؛

## پرچم‌داران «پاپ» کجا هستند؟



وحید خانه‌ساز

سی و نهمین جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر با دبیری رضا مهدوی که خود نوازنده سنتور و موسیقی‌پژوه است، کار خود را از روز دوشنبه بیست و سوم بهمن ماه آغاز کرد.

حال اینکه جشنواره موسیقی فجر؛ تنها رویداد مهم موسیقایی کشور طی این چند دهه چه روندی را پیموده سوالی است که پاسخی طول و دراز خواهد داشت؛ چرا که هر دوره از جشنواره از نوع انتخاب آثار گرفته تا نحوه انتخاب دبیران با چالش‌هایی مواجه بوده است. همین چند دوره گذشته بود که دبیری چند باره شاهین فرخت (نوازنده و آهنگساز معتبر عرصه موسیقی) انتقادهایی را از سوی هنرمندان به همراه داشت تا آنجا که برخی می‌گفتند اور پر توری از آثار خود را به جشنواره آورده است. بودجه جشنواره و نتخواه عطایی به هنرمندان هم موضوع دیگری است که همواره بحث‌ها و ناراضیاتی‌هایی را در پی داشته است؛ البته باید گفت دبیر خانه جشنواره موسیقی فجر در دوره‌های اخیر بر مبالغ حمایتی افزوده است. محمد الیاری، مدیر سابق دفتر موسیقی در زمینه حمایت از

هنرمندان عرصه موسیقی تلاش بسیار کرد. صندوق حمایت از هنرمندان هم فقط در دوران کرونا کمک‌های ناچیز خود را شامل حال هنرمندان کرده و مبالغی را به هنر کارت اعضا واریز کرد که البته این حمایت تبلیغاتی دوام چندانی نداشت و کمی بعد به کلی منتهی شد.

جشنواره موسیقی فجر طی چند سال گذشته بر سر ساخت و طراحی تندیس و نشانی ثابت دچار چند نظری بود که در نهایت این تصمیم طی دوره‌های گذشته عملی شد و حال می‌توان گفت جایزه «باربد» نشان ویژه جشنواره موسیقی فجر است؛ اتفاقی که طی سال‌ها خواسته هنرمندان بود.

موضوع دیگری که همواره مخالفت‌ها و انتقادهایی در پی داشت، نبود آیین‌نامه‌ای مشخص و شفاف بود. اوایل تیرماه ۱۳۹۸ و پیش از برگزاری سی و چهارمین دوره، جشنواره موسیقی فجر بود که دفتر موسیقی وزارت ارشاد آیین‌نامه این رویداد را با امضای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت، سیدعباس صالحی منتشر کرد. انطور که در آن مقطع مطرح شد این آیین‌نامه با نظر کارشناسان و هنرمندان موسیقی و کارشناسان حقوقی تدوین شده است. اما این همه ماجرا نبود و عده‌ای از منتقدان و هنرمندان بر این باور بودند که این آیین‌نامه هم باید مورد بازنگری قرار گیرد و برخی بندهای آن تغییر کند. در نهایت این ناراضیاتی‌ها همچنان وجود دارد.



با توجه به کثرت گروه‌های موسیقی در کشور و تعدد سبک‌ها و شیوه‌ها، باید گفت همواره در نوع انتخاب هنرمندان برای حضور در جشنواره موسیقی فجر بحث‌هایی وجود داشته؛ که این خواسته‌ها گاه به حق و گاه خارج از چارچوب ضوابط بوده است. به هر حال موسیقی نواحی کشور به دلیل تعدد اقوام و فرهنگ‌ها بسیار متنوع و گوناگون است. موسیقی دستگامی ایران هم همواره در جشنواره موسیقی فجر مورد توجه بوده و موسیقی ارکسترال هم بخش دیگری از جشنواره است که طرفداران خاص خود را دارد.

**چرا خوانندگان پاپ کلاسیک خوان و آثاری که در اواخر دهه ۷۰ با مرارت بسیار موسیقی پاپ را احیا کردند، صرف نظر از اینکه خود به حضور در جشنواره تمایل دارند یا خیر؛ جایی در جشنواره موسیقی فجر ندارند؟ افرادی نظیر مهر داد شهسوارزاده، حمید غلامعلی، قاسم افشار، خشایار اعتمادی، نیما مسیحا، مانی رهنما، و...**



در حال حاضر تقریباً تمام خوانندگان نسل‌های قبل در ایران ساکن هستند و دسترسی به آنها اصلاً دشوار نیست. با این تفاسیر می‌توان به این نتیجه رسید که بخش پاپ در جشنواره موسیقی فجر صرفاً بستری برای درآمدزایی و فروش بیشتر است. با نگاهی به اسامی خوانندگان حاضر در جشنواره این احتمال شکلی از یقین به خود می‌گیرد.

### نویدر روزهای خوش موسیقی پاپ؟

در پایان باید گفت کاش مسئولان و مدیران مربوطه در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دفتر موسیقی، نسبت به پاپ؛ این گونه مهم و عامه‌پسند سیاست و نگاهی جدی‌تر اتخاذ کنند. بدون شک با دعوت از خوانندگان در خور و با سابقه و کاربلد است که می‌توان کیفیت موسیقی پاپ را ارتقا بخشید و حتی بر سلیقه مخاطبان تأثیر مثبت گذاشت. البته در میان خوانندگان امروزی تر و جوان‌تر هم هستند هنرمندانی که می‌توان آنها را نماینده نسل خود محسوب کرد. متأسفانه این گروه از خوانندگان که بیش از کمیت به کیفیت می‌اندیشند تا امروز در جشنواره موسیقی فجر جایی نداشته‌اند. باید دید دبیران آینده این رویداد برای حل بحران موسیقی پاپ چه تدبیری اتخاذ خواهند کرد؟ با تأیید بر وجود تمام کمبودها و چالش‌ها، امیرحسین سمیعی، مدیر کل دفتر موسیقی که خود از خوانندگان و موسیقی‌دان‌های پرکار کشور است و به تازگی سمت گرفته طی حضور در نشست خبری جشنواره فجر سی و نهم از موسیقی پاپ حمایت کرد.

او در اینباره گفت: موسیقی پاپ را مهم می‌دانم چون برآیند موسیقی نواحی و دیگر سبک‌هاست. این نبض در اختیار ماست و باید نوجوان‌ها را دریابیم. فرصتی که ایجاد شده، همین دوبرابر شدن تعداد گروه‌های پاپ در جشنواره است حتی باید این بخش را تخصصی کنیم.

مسئله دیگر این است که چرا خوانندگان پاپ کلاسیک خوان و آثاری که در اواخر دهه ۷۰ با مرارت بسیار موسیقی پاپ را احیا کردند جایی در جشنواره موسیقی فجر ندارند و هرگز در این رویداد به اجرای برنامه‌نیرداخته‌اند. مهر داد شهسوارزاده، ماز یار عطاریان، حمید غلامعلی، قاسم افشار، خشایار اعتمادی، نیما مسیحا، مانی رهنما، حمید حامی، سعید شهبروز تنها برخی از خوانندگانی هستند که طی شاگردی نزد بزرگانی چون بابک بیات و دیگر اساتید نسل‌های قبل موسیقی پاپ و پاپ کلاسیک را پس از نزدیک به دو دهه تعطیلی احیا کرده‌اند. آیا یکی از این خوانندگان سهمی از استیج‌های فجر ندارد؟! البته اینکه چنین خوانندگانی خود به حضور در جشنواره تمایل دارند یا ندارند خود بحث دیگری است که باز کردن آن، سرفصل دیگری را می‌طلبد.

**بخش «پاپ» در جشنواره فجر بستری تشریفاتی و تکراری است. به این دلیل که صرفاً به چند خواننده ثابت محدود شده است. بهنام بانی، علی یاسینی، محسن یگانه، مسعود صادقلو، ماکان بند، حمید هیبراد، اشوان، میثم ابراهیمی، رضا بهرام، سینا شعبان‌خانی، گرشارضایی، آرش و مسیح، علیرضا طلیسچی و آرون افشار و مبنای انتخاب این خوانندگان هر چه باشد، مطمئناً کیفیت صدا و آثار، استیج‌داری یا صحنه‌گردانی قوی نیست!**

بر اساس جدول اجراهای امسال و سال‌های قبل باید گفت بهنام بانی، علی یاسینی، محسن یگانه، مسعود صادقلو، ماکان بند، آرش و مسیح (برادران عدل‌پرو)، علیرضا طلیسچی و آرون افشار خوانندگان ثابت بخش پاپ جشنواره موسیقی فجر هستند. معین زد خواننده تازه‌کار دیگری است که اولین کنسرت حرفه‌ای خود را در جشنواره موسیقی فجر سال گذشته روی صحنه برد. حامیم، اصف آریا و سهراب پاکزاد پاپ‌خوان‌های دیگری هستند که به تازگی به گروه ثابت پاپ‌های فجر پیوسته‌اند. حجت اشرف‌زاده که به هر حال در دسته پاپ‌خوان‌ها قرار می‌گیرد میهمان هر ساله تالار وحدت است. سوال این است که مبنای انتخاب این خوانندگان چیست؟ آیا کیفیت صدا و آثار این خوانندگان پای آنها را به مهم‌ترین رویداد موسیقایی کشور باز کرده است؟ آیا استیج‌داری یا صحنه‌گردانی قوی این افراد آنها را از دیگر خوانندگان پاپ متمایز کرده؟ باید گفت خیر. برخی از این خوانندگان طی یکی دو سال گذشته روی صحنه اجراهایی بر اساس لب‌خوانی یا پلی‌بک داشته‌اند؛ که کاری غیر حرفه‌ای و غیر اخلاقی است؛ چرا که مخاطب امروز با وضعیت بغرنج اقتصادی برای خرید بلیت مبالغ بسیار هزینه می‌کند. که البته باید گفت خوانندگان متخلف و پلی‌بک‌خوان‌ها هرگز برای این قانون‌شکنی مواخذه نشده‌اند و هنوز قانونی در اینباره مصوب نشده است.

آورده و تا به انتها به آن وفادار می‌ماند. رویکردی که این روزها در گروه‌های جوان اجرایی کمیاب است.

به لحاظ طراحی صحنه، امیرحسین بریمانی ترجیح داده صحنه را از نور متعارف یک اجرای صحنه‌ای خالی کرده و تنها بانور متمکز یک چراغ قوه، قصه را روایت کند. چهار شخصیت نمایش به تناوب در مقابل نور کم‌رمق چراغ قوه قرار گرفته و امکان می‌یابند خواسته‌هایشان را بر زبان آورده و ماجرای نمایش را به پیش برنند. این نکته مهم خواهد بود که منبع نور دست چه کسی است و کدامین شخصیت امکان حرف زدن و رویت پذیر شدن را دارد. در طول اجرا منبع نور دست به دست شده و شکلی از کارگردانی گروهی شکل می‌گیرد. با تقویض قدرت به میانجی دست به دست شدن مداوم منبع نور، اجرا گشوده به دموکراتیزاسیون شده و هر کدام از اجراگران این امکان را می‌یابند عاملیت و هنرنمایی خویش را در وضعیت اینجا و اکنون اعمال کنند. فقدان نور و به کارگیری مقتصدانه منبع روشنائی، تا به انتها ادامه یافته و با مرگ پسر شهردار است که نوری رنگ پریده فضا را اندکی روشن کرده و تماشاگران را با صحنه‌ای نه چندان روشن و پرابهام مواجه می‌کند. یک فضای خالی که فقط یک نیمکت چوبی در آن تعبیه شده و جنازه پسر شهردار با بازی امیر باباشاهی بر آن آرمیده است. این پایان نمایش و روایت تراژیک پسر شهردار شهر تگزاس بودن است.

در نهایت می‌توان گفت این اجرا «بدساخت بودن» خویش را خوب اجرایی کند و جمله‌ای تمام عیار به شیوه بازنمایی زندگی انسان امریکایی در رسانه‌های داخلی در دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی است. بریمانی و دوستانش به خوبی توانسته‌اند به کلیشه‌ای و رادیکال‌ترین شکل، سیاست‌های بازنمایی شبه‌هنرمندان وطنی را به سخره گرفته و ساحت نمادین شان را در سال‌هایی که گذشت بحرانی کنند. اینکه ژست‌ها و اطوارهای زندگی امریکایی چرآبدین شکل در هنرهای نمایشی و تصویری ماباز نمود می‌شد همیشه برای منتقدان محل پرسش بود. از بخت‌یاری ماست که بار دیگر امکان نقد آن شیوه مبتذل بازنمایی زندگی غربی به میانجی یک اجرای جمع و جور مهیا شده و کلیشه‌های تثبیت‌شده به محاق رفته است. اما بریمانی و گروه جوان همراهش برای رادیکال‌تر شدن باید بیش از این از امکانات ساختار شکنانه استفاده کرده و روایت جعلی و باسماهای تئاتر شان را گسترش دهند. به هر حال این فرماجرائی محصول تئاتر تجربی دانشگاهی است و بریمانی نشان داده در این راه کامیاب مستعد و با جسارت است.

اینکه در آینده چه خواهد شد بستگی به آن دارد که سیاست‌زیباشناسانه این گروه جوان به کجامیل خواهد کرد؛ ساختن یک تئاتر بد به شکل خوب یا بد بودن را به شکل بد به نمایش گذاشتن.

درباره نمایش «ماجرای قتل شهردار تگزاس» به نویسندگی و کارگردانی امیرحسین بریمانی

## تأکید بر یک جهان برساخته و جعلی



محمد حسن خدایی

مناسب جریان غیررسمی این روزهای تئاتر ما باشد. مخاطبان حق دارند بعد از تماشای «ماجرای قتل شهردار تگزاس» این گونه فکر کنند که به تماشای یکی از آثار غیررسمی نشسته‌اند. به هر حال بعد از حوادث سیاسی ۱۴۰۱ فضای تئاتر کثرت‌گرا و دو میدان فاصله‌مند تقسیم شد و عده‌ای ترجیح دادند همچنان در فضای رسمی کار کنند و دیگری می‌بودند که دست از کار کشیده و گاهی بنابر ضرورت و علاقه، تک‌اجراهایی در فضای غیررسمی به صحنه برند.

امیرحسین بریمانی گویی در میانه این دو فضا ایستاده و به نوعی کارگردانی مرزی و آستانه‌ای است. کارگردانی که حدفاصل این دو فضا معلق است و صد البته نه چندان ادغام شده در هر دو فضا. بنابر این در مواجهه با آنرسی که این گروه جوان تولید کرده، مخاطبان هم دچار احساسات متناقض و متضاد خواهند شد. اما با تمامی این حرف و حدیث‌ها، در زمانه‌ای که تئاتر بدنه هر روز بیش از پیش پسروری کرده و قافیه را به سرمایه و گیشه می‌بازد، به صحنه آمدن نمایشی چون «ماجرای قتل شهردار تگزاس» می‌تواند از جهاتی مغتنم باشد و خراشی هر چند کوچک به این ساختار فزاینده مبتذل شده بیندازد.

به لحاظ اجرایی و مطالعات ژانر شناسانه، این اجرا «امر استعلاعی» را کنار گذاشته و بر روزمرگی و فرهنگ دم‌دستی اهمیت می‌دهد. گرایش به هنر منقطع، باسماهای، بی‌فایده و اضافی، اوج این قبیل آثار را می‌توان به

تولیدات هنرمندی چون اندی وار هول نسبت داد. به قول «کیم نیومن» در مقاله «فیلم ترسناک عجیب‌غریب» «درک مفهوم «کیچ» (نگرشی که به آثار هنری باسماهای توجه دارد) کمک‌مان می‌کند در تماشای فیلم‌های بنجل ضعیف جاذبه و لذتی پیدا کنیم که اتفاقاً به دلیل استناداردهای حقیر تولید و «سلیقه‌ی بد» صاحبان این فیلم‌ها، گاهی خودآگاهانه، ایجاد می‌شود.» با وقتی که کارگردان آوانگاردی چون «جان واترز» می‌گوید که «به نظر من سلیقه بد تنها چیزی به که توی صنعت سرگرمی واقعاً معنی داره. آگه به نفر در حال تماشای فیلم من استراحت کنه برام مثل به تشویق ایستاده حسابیه. اما باید حواس مون هم باشه که دو تا چیز هست: سلیقه بد خوب، و سلیقه بد بد.» از این منظر ایستادن بر ژست «بد بودن» و یا «بد ساخت بودن» می‌بایست از نوع سلیقه بد خوب باشد. امیرحسین بریمانی مدعی است که اثری تولید کرده که «یک وسترن بدساخت» است. حال باید این پرسش را مطرح کرد که آیا این اجرا توانسته یک تئاتر وسترن بدساخت خوب باشد یا نمایشی است ضعیف و به نوعی یک وسترن بدساخت بد.

در نگاهی کلی به نظر می‌آید آوانگار دیسیمی که گروه اجرایی به کار بسته و کمابیش افراطی و رادیکال است، می‌تواند بشارت دهنده یک تئاتر بدساخت خوب باشد. چرا که حال و هوای اجرا، بی‌آنکه به تماشاگران بی‌حاصله امروزی چندان باج دهد، جهان مورد نظر خویش را بر صحنه

### گزارش تئاتر